

مجید شاکری بالاوپایین بازار ارز در روزهای متلاطم را تفسیر می‌کند

دولت تماشاچی بازار ارز نیست



پایند رحیمی
دیرنگار گروه اقتصاد

حدود یک‌ماهی از اجرای سیاست ارزی و حمایتی جدید دولت می‌گذرد. «فرهیختگان» در گفت‌وگو با مجید شاکری، کارشناس اقتصادی به بررسی ابعاد مختلف این تغییر سیاست، خلأها و چالش‌ها و در نهایت فرصت‌ها و نقاط قوت این سیاست پرداخته است.

■ ■ ■

آقای شاکری مادر آستانه اجرای سیاست حذف ارز ترجیحی با شما گفت‌وگو کردیم و نظر منفی شما را درباره این موضوع شنیدیم. امروز تقریباً یک ماه از اجرای آن برنامه می‌گذرد می‌خواهیم ببینیم که نتیجه اجرای این سیاست چه شد و به چه سمت و سویی رفتیم؟ تأثیر حذف ارز ترجیحی بر قیمت دلار و بازار ارز و چشم‌انداز پیش رو چگونه است؟ آیا امروز پس از گذشت یک ماه می‌توانیم نتیجه بگیریم اشکالات و کاستی‌های این مسیر برای سیاست‌گذاران روشن شده یا خیر؟ آیا روند یک ماهه اخیر نشانه‌هایی از بهبود شرایط دارد؟

مغز اصلی آن گفت‌وگو این نکته بود که اساساً دعوی «حذف ارز ترجیحی خوب است یا بد» دعوی بی‌معنایی است؛ مسئله اصلی نحوه حذف است. شما ممکن است ارز ترجیحی را به درستی حذف کنید و این از همه حالت‌ها بهتر است؛ همان‌طور که ممکن است حذف نکردن، از حذف بد و بدون پیش‌بینی پیچیدگی‌های بازار و توجه به اجزای مختلف آن، گزینه کم‌هزینه‌تری باشد. در آن گفت‌وگو توضیح دادم که چرا بعد از حذف، انتقاد می‌کنم؛ برای اینکه کیفیت این حذف، مثلاً در حوزه حامل‌های انرژی، هرگز تکرار نشود. به همین دلیل هم موضع‌گیری صریحی داشتم. از آن زمان تا امروز چند نکته مهم وجود دارد. نخست اینکه شاهد تغییر قابل توجه سطوح قیمت در داخل، هم در کالا‌های مشمول مستقیم و هم غیر مستقیم بوده‌ایم. این موضوع نشان می‌دهد به آن معنا که گفته می‌شد رانت بزرگی وجود داشته که به مصرف‌کننده نمی‌رسیده، عملاً چنین ادعایی قابل اتکا نیست. مسئله دوم، سرمایه در گردش است. همان‌طور که دفعه قبل هم عرض کردم، بنگاه‌ها همچنان با نرخ‌های بهره آزاد دست‌به‌گریباندن، به‌ویژه در طول زنجیره تولید مواد پر رویتنی که فشار به‌طور محسوسی افزایش پیدا کرده است. من می‌دانم که برای حل این مسئله تلاش جدی در جریان است. ممکن است با برخی راه‌حل‌های پیشنهادی موافق یا مخالف باشیم، اما دست‌کم امروز این درک در ساختار سیاست‌گذاری شکل گرفته که نباید بدون چاره‌اندیشی درباره سرمایه‌در گردش، چنین تصمیمی اتخاذ می‌شد. دیر است، اما تلاش‌هایی در این حوزه در حال انجام است. اما نکته‌ای که دوست دارم امروز بیشتر روی آن متمرکز شوم، مسئله نرخ ارز آزاد است. دیدیم که نرخ آزاد پس از یک دوره آرامش نسبی که هم‌زمان با ابتدای حضور آقای همتی بود طی سه چهار روز اخیر جهش قابل توجهی داشته است. اینکه وارد توضیح جزئیات این موضوع شده‌ام، چه از زاویه بخش خصوصی و چه از زاویه سیاست‌گذار، این است که بسیاری از روایت‌هایی که مثلاً توسط رسانه‌هایی مانند شبکه ترورسیستی ایران اینترنشنال مطرح می‌شود، اساساً ارتباطی با واقعیت ندارد. این رسانه‌ها تلاش می‌کنند از وضعیتی که به اندازه کافی دشوار است، تصویری بسازند که گویی «دلار از دست در رفته» و «حکمرانی وجود ندارد.» من وقایع را دقیق و با جزئیات توضیح می‌دهم و در نهایت، قضاوت و نتیجه‌گیری را به خود مخاطبان واگذار می‌کنم.

با توجه به موضع‌گیری شما در مصاحبه قبلی، اکنون به عنوان یکی از مخالفان شیوه اجرا و آغاز کار در این باره اظهار نظر می‌کنید؛ الان چشم‌انداز را روشن می‌بینید؟

من به‌عنوان کسی که از ابتدا با حذف نرخ ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان به آن شکل مخالف بودم، چه اینجا و چه در جاهای دیگر بارها این موضع را بیان کرده‌ام. با این حال، توضیح می‌دهم که بانک مرکزی پس از آن تصمیم، مجموعه‌ای از اقدامات خردمندانه و مفید را در پیش گرفت؛ اقداماتی که هم تا امروز به ثبات نسبی کمک کرده‌اند و هم آثار مثبت آن‌ها در آینده آشکارتر خواهد شد. من آن‌قدر به این اقداماتی که انجام شده اطمینان دارم که با وجود آگاهی از اینکه ممکن است بعدها در معرض داوری قرار بگیرم، امروز از جزئیات فنی این سیاست‌ها دفاع می‌کنم. این در حالی است که موضع انتقادی من نسبت به حذف نرخ ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان همچنان پابرجاست. واقعیت این است که ما پیش از این نباید آن اشتباهات را مرتکب می‌شدیم، به‌ویژه با توجه به نوع عملکرد دولت؛ اما اکنون وضعیت به این معنا نیست که همچنان در حال تکرار خطاهای جدید هستیم یا اینکه کار از دست رفته باشد. اصلاً چنین نیست. چند بحث وجود دارد که لازم است به آن‌ها پرداخته شود. ابتدا می‌خواهم توضیح دهم که اگر می‌گویم وضعیت از کنترل خارج نشده، پس چرا قیمت ارز به سطوحی رسید که مثلاً دلار محاسبه‌شده از درهم به ارقام ۱۵۷، ۱۶۱ و حتی ۱۶۷ هزار تومان نزدیک شد؟ یا اینکه در مقطعی چه اتفاقی افتاد که قیمت‌ها به‌صورت شدید افزایش پیدا کردند؟ توضیحی که خیلی‌ها دوست دارند مطرح کنند این است که «وحشت عمومی ایجاد شده» یا «سایه جنگ باعث افزایش تقاضای سرمایه شده است.» من منکر وجود تقاضای خروج سرمایه نیستم؛ اما نکته مهم این است که تقاضای خروج سرمایه در این دوره کج و نامطمئن بوده است. تفاوت اساسی میان تقاضای خروج سرمایه و تقاضای ارز برای واردات چه واردات رسمی، چه قاچاق، کولبری، ملوانی یا مناطق آزاد در این است که واردکننده معمولاً دلایل مشخص (تاریخی خاص) برای پرداخت دارند و ناچارند در زمان معینی اقدام کنند؛ اما تقاضاکننده خروج سرمایه، وقتی نمی‌داند این رشد قیمت تا کجا ادامه خواهد داشت و دلایل مشخصی هم ندارد، ترجیح می‌دهد صبر کند و در شرایط باثبات‌تر و آرد بازار شود. به همین دلیل در اتفاقات اخیر، تقاضای خروج سرمایه نقش پیشرو نداشته است.

در نهایت اگر بخواهیم درباره خروج سرمایه صحبت کنیم، باید به سه بازار مشخص اشاره کنیم: نخست، کسانی که درهم خریداری می‌کنند و از کشور خارج می‌شوند. دوم، افرادی که به دنبال‌تر هستند و سوم، کسانی که اسکناس فیزیکی از کشور

خارج می‌کنند. وقتی با یک موقع و موقع خروج سرمایه مواجه هستیم، هر سه بازار باید هم‌زمان حرکت کنند. در چنین شرایطی نباید اسکناس با فاصله‌ای معنادار پایین‌تر از درهم قرار بگیرد؛ اما اتفاقی که ما آن رو به‌رو بودیم، دقیقاً برعکس این الگو بود؛ درهم با یک شاکف پایدار و قابل توجه بالاتر از دلار اسکناس تهران معامله می‌شد. از طرف دیگر، مشاهدات میدانی هم این فرضیه را تأیید نمی‌کرد. در شرایطی که پیشران بازار، اسکناس باشد-مثل بهار ۹۷ یا فروردین همان سال-فضا آن‌قدر متراکم است که به اصطلاح «جای سوزن انداختن نیست»؛ اما آنچه من در بازار فردوسی و منوچهری دیدم، کاملاً متفاوت بود. بازار خلوت و حتی خالی بود. نکته مهم‌تر اینکه در همان شرایطی که نرخ دلار به حدود ۱۶۵ هزار تومان رسیده بود، صرفاً ملی قیمت فروش ۱۶۱ هزار تومان را اعلام کرده بود و عملاً هیچ اثری از خریدار وجود نداشت. بنابراین مسئله، خروج سرمایه نبود. پس چه اتفاقی افتاد که با چنین وضعیتی مواجه شدیم؟ واقعیت این است که از قبل پیش‌بینی می‌شد تقاضای حوزه قاچاق، ملوانی و فعالیت‌های مشابه که اساساً قرار نیست از مسیر رسمی حواله‌ارزی پاسخ بگیرد، در شرایط خاصی خود را نشان دهد. این نوع تقاضا در نبود اینترنت نمی‌تواند در بازار رسمی دیده شود، چون برای ارتباط با طرف تجاری، مذاکره و هماهنگی، ابزارهایی مثل واتساپ و تلگرام ضروری است. قطع اینترنت عملاً فعالیت تجارت ملوانی و برخی جریان‌های غیررسمی را سرکوب کرده بود. در نتیجه، یک «خط حیاتی» شکل گرفت؛ درهم اسکناس فیزیکی. منظور من قاچاق درهم است؛ ارزی که سفارش رسمی ندارد تا از بازار حواله تجاری تأمین شود. در چنین شرایطی، درهم فیزیکی با لنج به مناطق جنوبی مثل ششم، کیش یا بندر می‌آمد، تسویه انجام می‌شد و دوباره بر می‌گشت. این یک چرخه تسویه با درهم فیزیکی در طول خلیج فارس بود. طبیعی است که در چنین وضعیتی، افزایش تقاضا برای درهم شکل بگیرد. وقتی ناگهان اینترنت وصل می‌شود، این تقاضای سرکوب‌شده به پشت کانتِری می‌آید و فشار ایجاد می‌کند. این یک بخش از ماجراست. حالا ممکن است مخاطب بپرسد «اگر با باز شدن اینترنت قیمت بالا می‌رود، پس این چه بازار ارزی است و چرا شما نسبت به آینده آن بدبین نیستید و سناریوهای آخرالزمانی را نمی‌پذیرید؟» پاسخ من روشن است؛ مجموعه اقداماتی که در حوزه مدیریت بازار ارز طی یک ماه اخیر انجام شده، قابل دفاع است. من همان‌طور که حذف نرخ ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان را بداندترین ادبیات نقد می‌کنم، وقتی سیاستی قابل دفاع باشد هم باید واقعیت را گفت. نخست اینکه در هر ساختاری، با در نظر داشتن اینکه من شخصاً موافق سیاست ارز تک‌نرخ نیستم، در یک فضای چندنرخ‌خی حتماً به یک نرخ رسمی-چسبیده به بازار نیاز دارید تا بتوانید بازار را راهبری کنید. بانک مرکزی مدل صرفی ملی را با تغییراتی در جزئیات احیا کرد و عملاً به بازار قیمت داد. یکی از دلایلی که دیروز بازار می‌دانست نرخ ۱۶۷ هزار تومان واقعی نیست، همین بود که روی کانتِر صرفی ملی قیمت ۱۶۱ هزار تومان دیده می‌شد و امکان خرید با کارت ملی وجود داشت. برخلاف گذشته که در چنین شرایطی صرفای‌های خصوصی جلوی قیمت‌خط تیره می‌کشیدند، این بار چنین اتفاقی رخ نداد.

لطفاً کلیت ایده صرفای ملی را توضیح دهید.

ایده محوری عملکرد صرفای ملی از سال ۱۳۹۷ بر پایه نقش آفرینی فعال در تنظیم بازار ارز شکل گرفت. منطق این مدل به این صورت بود که در شرایط صعود قیمت‌ها، این بازیگر به نقطه‌ای وارد می‌شد که نرخ بازار به یک سطح مشخص رسیده بود. در آن سطح، قیمت مرجع خود را اعلام می‌کرد؛ به این معنا که بالاتر از آن نرخ فروشنده و پایین‌تر از آن خریدار بود. به این ترتیب عملاً یک بازیگر معکوس‌کننده روند در بازار حضور داشت؛ عاملی که با توجه به نبود محدودیت در تأمین ریال، می‌توانست در برابر موج‌های هیجانی بایستد. نتیجه این مداخله، توقف شتاب بازار و ایجاد آرامش نسبی بود. پس از تثبیت، نرخ به‌صورت پله‌ای به سطوح پایین‌تر هدایت می‌شد و این چرخه تکرار می‌شد. در آن مقطع، کارکرد این سازوکار به حدی رسیده بود که حتی پیش از آغاز رسمی خرید و فروش توسط بانک مرکزی، بازار با آگاهی از مداخله پیش‌رو، واکنش نشان می‌داد و خودبه‌خود از التهاب فاصله می‌گرفت. اکنون نیز با وجود برخی تغییرات جزئی در روش‌های کنترلی، همان مسیر کلی در حال پیگیری است. بر این اساس انتظار می‌رود در ادامه عملکرد صرفای ملی به سطحی مشابه سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ بازگردد. شواهد اخیر نیز نشان می‌دهد این سازوکار در آزمون سخت روز گذشته عملکرد قابل قبولی داشته است.

چقدر زمان لازم است تا به قیمت سابق ارز برگردیم؟

در دوره قبلی مداخله ارزی، بازگشت بازار به سطحی از ثبات حدود سه تا شش ماه‌زمان برد؛ البته این بازه زمانی به تعریفی که از «ثبات» ارائه می‌شود نیز بستگی دارد. با این حال رسیدن به نقطه‌ای که بازار بدون نیاز به ورود مستقیم، صرفاً با دریافت سیگنال قیمتی واکنش نشان دهد، حدود شش ماه طول کشید. نمونه بارز این وضعیت، شامگاه مهر ۱۳۹۷ بود؛ زمانی که نرخ ارز از حدود ۲۰ هزار تومان به ۱۰ هزار و ۵۰۰ تومان کاهش یافت و هم‌زمان اعلام شد نرخ ۷۵۰۰ تومان از سسوی مرجع مورد اشاره اعلام شده است. این مقطع را می‌توان لحظه ورود مؤثر صرفای ملی به چرخه تنظیم بازار دانست. در شرایط فعلی، نقش صرفای ملی به اندازه آن دوره در کانون توجه قرار نگرفته است. این مسئله چند دلیل دارد. نخست، حجم بالای اخبار که تمرکز افکار عمومی را پراکنده کرده است و دوم، تجربه یک دوره قابل توجه قطعی اینترنت. در دوره پیشین بخش مهمی از سازوکار بازار بر بستر فضای مجازی معنا پیدا می‌کرد، در حالی که کانال‌ها به قیمت‌سازی می‌پرداختند. این بازیگر نیز نرخ خود را هم‌زمان در همان فضا اعلام می‌کرد و اثر می‌گذاشت. با این حال به تدریج بازیگران اصلی بازار متوجه شده‌اند که همان مدل مداخله‌ای دوباره در حال اجراست. این نخستین نکته کلیدی در تحلیل وضعیت کنونی بازار است.

بانک مرکزی باید شجاعت آن را داشته باشد که نرخ ارز را به بازار آزاد نزدیک

کند. می‌دانم که در این مسیر فشارهای سیاسی وجود دارد و به بانک مرکزی گفته می‌شود چرا نرخ را بالا می‌برد یا چرا این نرخ را به رسمیت می‌شناسید؛ اما اگر وارد این ادبیات شویم، عملاً بازی را باختیم؛ چون دیگر امکان مدیریت بازار از بین می‌رود و هر نرخ بالاتر از آن بی معنا می‌شود. به همین دلیل، از کسانی که این صحبت‌ها را می‌خوانند در جایگاه‌های سیاسی قرار دارند، درخواست می‌کنم به این روش اعتماد کنند. این سیاست یک بار نتیجه داده و می‌تواند دوباره هم مؤثر باشد.

نکته دوم، حوزه تخصیص ارز است. هرچه در داخل، صف تخصیص ارز تجاری و حواله رسمی کوتاه‌تر شود، چه از سمت عرضه و چه از سمت تقاضا، بازار آزاد نیز روان‌تر خواهد شد. در این صورت، تقاضا به بازار آزاد منتقل نمی‌شود و زمان حضور متقاضیان در فرایند تخصیص کاهش می‌یابد. در حال حاضر، میزان تخصیص ارز طی سه هفته گذشته حدود سه برابر شده و بسیاری از افرادی که پیش‌تر در صف بودند، در چهارچوب قبلی اعلام می‌کردند که دولت به آن‌ها گفته ارز خود را از بازار آزاد تهیه کنند. ۹۰ درصد کالا را ترخیص کنند و ۱۰ درصد باقی‌مانده را زمانی آزاد کنند که مجدداً از بانک مرکزی ارز دریافت کردند. در گذشته، به دلیل فاصله زیاد میان نرخ رسمی و نرخ بازار آزاد، انگیزه بالایی برای ایستادن در صف وجود داشت؛ چراکه خرید ارز با نرخ پایین‌تر، سود قابل توجهی ایجاد می‌کرد؛ اما اکنون که این فاصله کاهش یافته، بانک مرکزی تصمیم خردمندانه‌ای اتخاذ کرده و اعلام کرده است افرادی که صرفاً به دلیل اختلاف‌های جزئی نرخ در صف ماندند، با همان نرخ از تعهد آن‌ها عور می‌شود. این سیاست باعث ششده بخش مهمی از صف‌ها تخلیه شود. اگرچه شخصاً موافق آن نیستم که بازگشت ارز صرفاً از مسیر افزایش قیمت اتفاق بیفتد، اما نمی‌توان انکار کرد که افزایش نرخ، به‌ویژه در گروه فولاد و فلزات، تأثیر معناداری بر بازگشت ارز داشته و عملاً به رشد قابل توجه عرضه منجر شده است. نشانه صحت این موضوع، پیامک‌های متعددی است که این روزها برای واردکنندگان ارسال می‌شود و خود آن‌ها نیز اذعان دارند که وضعیت تخصیص ارز نسبت به گذشته به‌مراتب بهتر شده است. در مجموع، این مدل تخصیص در بلندمدت توان بانک مرکزی برای کنترل بازار آزاد را تقویت می‌کند.

نکته بعدی این است که بانک مرکزی، در کنار همه این اقدامات، به‌درستی از ادبیات فاصله گرفت که خواستار حذف کامل ارز ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی و رهاسازی مطلق بازار ارز بود. آن ادبیات که سابقه‌اش به مهر ۷۲ بازمی‌گردد در نهایت به فاجعه ختم شد. بانک مرکزی به‌خوبی می‌دانست و آقای همتی با اتکا به تجربه پیشین خود و تیم همراهش، آگاه بود که تکرار چنین رویکردی هزینه‌بر و مخرب است. کنترل‌ها به‌صورت حساب‌شده حفظ شده‌اند و بانک مرکزی در عمل بر کوتاه‌کردن صف تخصیص تمرکز کرده است. روزی که صف تخصیص کوتاه‌شود، بسیاری از کنترل‌های ارزی که امروز بی معنا به نظر می‌رسند، دوباره معنا پیدا می‌کنند و کارکرد خود را بازمی‌یابند.

در این میان، یک ادبیات اجتماعی نیز با عنوان «تک‌نرخی کردن ارز» شکل گرفته است؛ مفهومی که بارها تأکید کرده‌ام که مطلوب است و نه ممکن. دلایل آن متعدد است. نخست آنکه کشوری که قصد اعمال سیاست پولی مستقل دارد، ناگزیر با محدودیت‌های ساختاری و جریان سرمایه مواجه است. دوم آنکه واردات رسمی همواره با هزینه‌هایی مانند حقوق و عوارض گمرکی، مالیات بر ارزش افزوده و سایر هزینه‌ها همراه است؛ بنابراین در وضعیت تعادلی، منطقی است که نرخ رسمی به اندازه‌ای هن هزینه‌ها پایین‌تر از نرخ بازار آزاد باشد. در غیر این صورت، اساساً خرید ارز از بازار آزاد توجیه‌پذیرتر خواهد بود. از این منظر، «تک‌نرخی کردن» عملاً بی‌معنات. اهمیت این بحث از آن‌جا ناشی می‌شود که برخی می‌گویند چون منابع وجود نداشته، سیاست تک‌نرخ شکست خورده و دوباره به چندنرخ‌خی بازگشته‌ایم و رانت احیا شده است. در حالی که واقعیت این نیست. وضعیت تعادلی، وضعیتی است که در آن یک فاصله پایدار و نه لزوماً بزرگ میان نرخ رسمی و نرخ آزاد وجود دارد. این فاصله می‌تواند در بازه‌ای محدود، مثلاً بین ۷۰ تا ۱۵۰ تومان نوسان کند؛ اما به‌طور کامل از بین نخواهد رفت. بر همین اساس، استفاده بانک مرکزی از واژه «یکپارچه‌سازی نرخ ارز» به‌جای «تک‌نرخی کردن» در مصاحبه اخیر آقای همتی، نشان‌دهنده آن است که سیاست‌گذار قصد ورود به مسیرهای غیرعادی، ارتککس یا شوکر دامنی را ندارد. این رویکرد، همراه با درک واقعیت‌بانه از ضرورت تک‌نرخ‌های ارزی، به مجموعه اقدامات خردمندانه‌ای است که در یک بازه زمانی کوتاه انجام شده است. آیا این اقدامات به معنای ورود اقتصاد به وضعیت کاملاً باثبات و کنترل‌شده است؟ قطعاً نه. همچنین دفاع از سیاست‌های دوره آقای همتی به معنای نفی دوره‌های پیشین یا عملکرد آقای فرزان نیست. این‌ها دو دوره با الزامات و شرایط متفاوت‌اند و اساساً قابل قیاس مستقیم نیستند. با این حال، این پرسش مطرح است که آیا بانک مرکزی می‌تواند مانند سال ۱۳۹۷ بار دیگر با احیای ابزارهای سیاستی خود، نقش محوری در مدیریت بحران ایفا کند؟ پاسخ این است که بله، ممکن است؛ اما تضمینی وجود ندارد که تاریخ دقیقاً تکرار شود. در کنار بانک مرکزی، دو وزارتخانه کلیدی دیگر نیز نقش تعیین‌کننده دارند که سسر و ته منابع و مصارف ارزی کشور به عملکرد آن‌ها وابسته است؛ نخست وزارت نفت. در این جا لازم است تأکید شود که هرچند منتقد ارز ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی و شیوه حذف آن هستم، همان‌طور که نسبت به نحوه حذف ارز ۴۲۰۰ تومان نیز انتقاد داشتم؛ اما نمی‌توان منکر شد که حذف ارز ۴۲۰۰ در سال ۱۴۰۱، برای تابستان حدود ۳/۵ میلیارد دلار منابع جدید ایجاد کرد. در این دوره نیز، حذف نرخ ترجیحی با همه تهدیدهایی که به شیوه اجرای آن وارد است منجر به آزاد شدن منابع جدید شده است. اختلاف نظر ما نه بر سر اصل ایجاد این منابع، بلکه بر سسر شیوه‌ای است که می‌توانست بدون ایجاد شوک اجتماعی، همان منابع را در اختیار کشور قرار دهد. این منابع جدید که حاصل صرفه‌جویی ناشی از کاهش عواجاج‌های قیمتی و تفاوت نرخ‌هاست، قدرت مانور بانک مرکزی را در تخصیص ارز افزایش می‌دهد. با این حال، وزارت نفت نیز باید اشتباهات خود در حوزه فروش را اصلاح کند. اکنون یک مزیت عقب‌ماندگی ایجاد شده است؛ به این معنا که با اصلاح سیاست‌های فروش که



عمدتاً ریشه در خطاهای داخلی دارد و نه تحریم یا اسپتیک، می‌توان به‌سرعت منابع جدیدی ایجاد کرد. این چشم‌انداز، در صورت جبران این اشتباهات، کاملاً قابل تحقق است. در حوزه کالا‌های اساسی نیز، ادامه وابستگی به کانال‌هایی که تحت فشار خارجی قرار دارند و امکان اختلال را تأمین «ارز باکیفیت» را ایجاد می‌کنند، نه معقول است و نه خردمندانه. راه‌حل این مشکل، رهاسازی واردات کالای اساسی از مسیرهای غیررسمی یا استانی نیست؛ چراکه چنین رویکردی نشان‌دهنده نادیده‌گرفتن ماهیت استراتژیک این کالا‌هاست. این موضوع در اصل یک قرارداد سیاسی در سطح بالاست که مسئولیت آن بر عهده رئیس‌جمهور است؛ هرچند اجرای فنی آن با وزارت جهاد کشاورزی خواهد بود. در مجموع، از نظر فنی ابزارهای سیاست‌گذاری امروز نسبت به گذشته کارآمدتر شده‌اند؛ هرچند می‌توان درباره هزینه‌های این مسیر بحث کرد، اما نتایج ناشی از نزدیک‌شدن نرخ‌ها قابل مشاهده است. با اطمینان می‌توان گفت که صف تخصیص ارز در آینده از وضعیت کنونی کوتاه‌تر خواهد شد؛ البته تحقق این هدف مستلزم همراهی، تغییر پارادایم و اصلاح رفتار در وزارت نفت، وزارت جهاد کشاورزی و سطح عالی اجرایی کشور است.

با توجه به افزایش قابل توجه قیمت طلا و فلزات گرانبها در بازارهای جهانی، آیا افزایش نرخ ارز همبستگی با انس جهانی ندارد؟

در نبود قیمت‌های صریح، گاهی فعالان بازار از مسیرهایی مانند طلا، خودرو و دارایی‌های مشابه اقدام به کشف قیمت می‌کنند. اما زمانی که سیاست‌گذار به‌طور شفاف وارد میدان می‌شود و اعلام می‌کند در چه قیمتی خریدار و در چه قیمتی فروشنده است و اجازه شکل‌گیری زیر قیمتی یا معاملات خارج از این چهارچوب را نمی‌دهد، عملاً در حال اثرگذاری مستقیم بر بازار است. افزایش قیمت انس، بیش از هر چیز، ریشه در منازعات کلان اقتصادی و ژئوپلیتیکی به‌ویژه تنش میان چین و آمریکا دارد و نمی‌توان صرفاً بر اساس هم‌زمانی، نتیجه‌گیری کلی کرد.

یک نکته بسیار مهم که شما خیلی روی آن تأکید داشتید، سرمایه در گردش واحدهای تولیدی در حوزه رویتین است. آیا اکنون (هرچند دیر) برنامه‌ای برای بهبود وضعیت سرمایه در گردش وجود دارد؟

دراین خصوص، مسئله این نیست که با افزایش نرخ ارز، رشد نقدینگی را متوقف کنیم تا تورم کنترل شود، بلکه ناگزیر باید جدی از همراهی و حمایت مالی را برای این بخش فراهم کنیم. در این زمینه، سیاست کنترل ترانزنامه اهمیت بالایی دارد تا رشد نقدینگی از حد کنترل خارج نشود. با این حال، تأمین سرمایه در گردش به تولیدکنندگان کمک می‌کند سیستم موجود به‌خوبی کار کند و از بروز هزینه‌های ارزی بسیاری بالا برای واردات فوری مثلاً مرغ در آستانه ماه رمضان جلوگیری شود. آخرین برداشت من این است که هنوز اقدامی انجام نشده؛ اما دیر نیست و هنوز می‌توان این اقدامات را بدون تبعات جدی و سخت انجام داد. نکته مثبت این است که در این مدت میزان عرضه کالای اساسی به‌وضوح افزایش یافته است. این بخش از موضوع نقطه قوت وضعیت کنونی است. بااین حال، این افزایش عرضه به‌خودی‌خود تضمین نمی‌کند. به نظر می‌رسد سیستم به سمت راه‌حل‌هایی حرکت می‌کند که در برخی ایده‌های برنامه‌ریزی شده بهره‌گیرد و این چالش‌ها را کاهش دهد.

پس می‌توانیم نسبت به اینکه تا پایان سال یا در ادامه دیگر شاهد افزایش ناگهانی و شوک ارز قیمت کالا‌های اساسی نخواهیم بود؟

اگر دو اصل مهم تأمین سرمایه در گردش واحدهای تولیدی و تثبیت حدی از قیمت تمام‌شده کالا‌ها برای سه ماه آینده رعایت شود، وضعیت بازار کالا‌های اساسی قابل کنترل خواهد بود. هنوز این اقدامات به‌طور کامل اجرا نشده؛ اما تجربه سال ۱۴۰۱ نشان می‌دهد حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی منجر به دو دوره تورم دیگر در تابستان و پاییز شد. این افزایش تورم دقیقاً ناشی از نوسانات شدید عرضه و تقاضا بود. اکنون حداقل در حوزه کالا‌های اساسی، اوضاع بهتر از گذشته است و اگر تدابیر لازم اعمال شود، دیگر شاهد تکرار آن سرنوشت نخواهیم بود. مسائل حوزه نفت نیز به نظر می‌رسد در مسیر حل‌شدن است. من به آینده بسیار خوشبینم و در روزهایی که اغلب صحبت‌ها در باره جنگ است، تمرکز خود را بر توسعه گذاشته‌ام. باور دارم به کمک خداوند، از این مرحله نیز عبور خواهیم کرد؛ اما لازم است طوری برنامه‌ریزی کنیم که اشتباهات گذشته تکرار نشود. تجربه تاریخی نشان داده بزرگ‌ترین اشتباه جمهوری اسلامی، محدودکردن هدف‌گذاری‌ها به بقا به‌جای توسعه و تلاش برای دروزدن تحریم‌ها بود. این رویکرد موجب شد فضای تصمیم‌گیری دشوارتر و ریسک تصمیمات بیشتر شود، هرچند اکنون قابل اصلاح است. تمام نکاتی که من در لایه‌های فنی مطرح می‌کنم؛ مانند ارز، کالا‌های اساسی و سایر حوزه‌ها هنگامی واقعاً معنا پیدا می‌کند که در نهایت در ذهن سیاست‌گذار به‌صورت یک چشم‌انداز واحد و متصل دیده شود.

آیا چشم‌اندازی برای مصرف‌کننده در پایان زنجیره که یا نه یک میلیون تومانی دریافت می‌کند، وجود دارد؟

در تئوری گفته می‌شود اگر نرخ ارز افزایش یابد، اشکالی ندارد، چون ارز گرانبه‌اشده و در نتیجه کالا‌هایی مانند مرغ و گوشت نیز گران خواهند شد. دولت ارز خود را می‌فروشد و ریال آن را در اختیار مردم قرار می‌دهد تا خودشان خرید کنند؛ اما واقعیت این است که اگر در داخل زنجیره تولید کالری‌های اصلی مانند شیر، گوشت و مرغ مشکلی وجود داشته باشد، ممکن است رشد قیمت این کالا‌ها از رشد نرخ ارز پیشی بگیرد. در این شرایط، دولت بین دو گزینه دشوار قرار می‌گیرد یا پرداخت‌ها را به تدریج با تورم «سوزاند» کند یا کسری بودجه قابل توجهی را بپذیرد. به همین دلیل لازم است دولت برنامه‌ای مشخص در سمت عرضه داشته باشد تا مانع از آن شود که رشد قیمت این کالا‌ها بیش از نرخ ارز باشد. تاکنون به این موضوع به‌طور کامل فکر نشده؛ اما هنوز دیر نشده و به نظر می‌رسد سیاست‌گذار به تدریج این سمت حرکت خواهد کرد.